

وی در مقاله خود، ضمن بررسی موسیقی اقوام مختلف ایرانی، اشاراتی به تاریخ و فرهنگ گذشته آنها، هرچند گذرا، کرده است. به گمان من، اگر نویسنده پیش داوری‌های خود نسبت به اقوام ایرانی را کنار می‌گذاشت و نیز از منابع معتبرتری در زمینه تاریخ و فرهنگ گذشته آنها استفاده می‌کرد، نتیجه‌تبعی پژوهش وی می‌توانست تحکیم مبانی نظری وحدت اقوام ایرانی را در پی داشته باشد. متأسفانه به همین دلایل و نیز به دلیل چارچوب نظری حاکم بر نوشته و پژوهش وی، این نتیجه حاصل نشده است.

نگارنده این سطور، به دلیل عدم آشنایی لازم با تاریخ و فرهنگ همه اقوام ایرانی، در این نوشته فقط به آن بخش از مقاله می‌پردازد که در ارتباط با مردم عرب خوزستان نوشته شده است. برای این منظور، ابتدا دیدگاه ناظر بر تدوین مقاله آقای کاظمی را بررسی کرده و سپس این دیدگاه را به صورت مصداقی با بررسی ایشان از تاریخ و فرهنگ مردم عرب خوزستان پیوند خواهد داد.

فصلنامه مطالعات ملی؛ شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹

همبستگی و هویت ملی

در

ترانه‌های قومی

بهمن کاظمی

نقد مقاله:

نگاهی به مقاله "همبستگی و هویت ملی در ترانه‌های قومی"

در چهارمین شماره فصلنامه مطالعات ملی، مقاله‌ای تحت عنوان "همبستگی و هویت ملی در ترانه‌های قومی" به قلم بهمن کاظمی چاپ شده است. در آن مقاله، نویسنده قصد داشته است از خلال بررسی ترانه‌های اقوام مختلف ایرانی، وحدت عملی و تاریخی آنها را در چارچوب ایران واحد نشان دهد.

۱- چارچوب نظری حاکم بر مقاله

دیدگاه ناظر بر تدوین مقاله، علی‌رغم ظاهر تکثرگرایانه آن، دیدگاهی تک‌نگرانه و مغایر با واقعیات تاریخی اقوام ایرانی است. این دیدگاه وابستگی قومی و درعین‌حال ایرانی بودن را متناظر هم دانسته و فقط مردم فارس زبان و اسلاف "نژاد آریایی" را ایرانی به حساب آورده، از این رو سعی دارد فرهنگ هر یک از اقوام غیرفارس زبان را از گذشته و تاریخ آنها جدا کرده و آن را شاخه‌ای از فرهنگ فارس زبانان قلمداد کند تا از این طریق بتواند آنها را ایرانی محسوب کند. چنین برخوردی با مسائل قومی، در حقیقت نقض غرض بوده و بیش از هر چیز، به بی‌هویتی اقوام ایرانی منجر می‌شود. برای اثبات ایرانی بودن هر یک از قومیت‌های ساکن در ایران دلایل بسیار متقن و انکارناپذیری وجود دارد که استناد به چنین "استدلال"‌ها و "اجتهادهای علمی" را بی‌نیاز می‌کند. برای روشن‌تر شدن بحث، به برخی از جملات و عبارات مقاله اشاره می‌شود. نویسنده دربارهٔ آذری‌ها می‌گوید:

«... از این رو این نظریه به ذهن

متبادر می‌گردد که آذری‌ها همواره

مردمانی بوده‌اند با فرهنگ و

درونمایهٔ ملی، ایرانی و

فارسی.» (ص ۹۴)

وی دربارهٔ موسیقی ترکمنی می‌نویسد:

«این موسیقی تحت تأثیر دو

منبع "اغوزی" و "فارسی" (ایرانی)

قرار دارد... موسیقی ترکمنی نیز

مانند بسیاری مسائل فرهنگی و

اجتماعی آنان تحت تأثیر ایران

قرار گرفته است.» (ص ۱۰۱)

ظاهر این بحث‌ها به‌گونه‌ای است که گویی دربارهٔ یکی از اقوام همسایهٔ ایران نوشته شده است! آن‌چه به‌صورت خلاصه می‌توان دربارهٔ دیدگاه ناظر بر مقاله گفت، این است که وحدت و همبستگی ملی از نظر نویسنده، به معنای نفی هویت‌های قومی بوده و گویی اجتماع این دو مقوله ممکن نیست. درحالی‌که باید گفت وحدت اقوام ایرانی، به قول فلاسفه، وحدتی است در عین کثرت. با این تعبیر، کثرت همان هویت فرهنگی و قومی مستقل آنهاست و وحدت نیز شامل ایران واحد و یکپارچه است.

۲- تاریخ و فرهنگ مردم عرب‌خوزستان

بهمن کاظمی دربارهٔ تاریخ، زبان و

عرب بودن آنها دارد؟ همان‌گونه که عرب سوری، عراقی، مصری، الجزایری و... وجود دارد، عرب ایرانی نیز وجود دارد، بدون اینکه نیازی به جعل تاریخ، فرهنگ و هویت وی باشد. تا آن‌جا که به تاریخ می‌توان استناد کرد، قرن‌ها پیش از تشکیل امپراتوری ایران، اقوام غیرآریایی در جنوب غربی ایران سکونت داشته‌اند و بخشی از میراث فرهنگی بجا مانده در شوش و هفت‌تپه که اکنون مایهٔ مباهات ماست، به آنها تعلق دارد. علاوه براین منشأ، ریشهٔ بخشی از اساطیر ما، مانند داستان سیاهوش و نوروز (جشن ملی ایرانیان) که امروز برخی از افراد آن را ملک طلق خود می‌دانند، به این منطقه بازمی‌گردد و به گفتهٔ اسطوره‌شناسان صاحب‌نظر، ریشهٔ غیرآریایی دارد. (۱) دربارهٔ اعراب نیز باید گفت که حدود ۲۲ قرن در خوزستان سکونت داشته‌اند و علی‌رغم اینکه زبان، فرهنگ و هویت خاصشان آنها را از سایر اقوام متمایز می‌کرده است، خود را ایرانی محسوب نموده و همواره از تمامیت ارضی ایران دفاع کرده‌اند.

به گفتهٔ محمد بن جریر طبری، تیره‌ای از بنی تمیم قرن‌ها پیش از اسلام در خوزستان

موسیقی اعراب خوزستان مسائل مختلفی را بیان کرده است که در زیر به هر یک از این موارد به صورت مختصر و جداگانه پرداخته می‌شود.

الف) تاریخ و نژاد اعراب خوزستان

همان‌گونه که ذکر شد، پژوهشگر محترم برای اثبات ایرانی بودن اقوام غیرفارس زبان، راهی سهل و ممتنع را انتخاب کرده که آن نفی گذشتهٔ تاریخی و فرهنگی این اقوام است. او دربارهٔ قوم عرب ایرانی می‌نویسد:

«دربارهٔ منشأ نژادی اعراب

ساکن در خوزستان نظریات

متفاوتی وجود دارد. این نظر که

مردم ساکن در این منطقه، ایرانیانی

بوده‌اند که به دلایل مختلف

تاریخی و همجواری با دیگر

اعراب، امروز به زبان عربی سخن

می‌گویند به واقعیت نزدیک‌تر

است.» (ص ۱۰۳)

در این جا نیز نویسنده سعی کرده است با استناد به منشأ نژادی اقوام، ملیت آنان را اثبات کند. در این‌که اعراب ساکن در خوزستان ایرانی بوده‌اند، نمی‌توان تردیدی به خود راه داد اما این واقعیت چه تناقضی با

ب) زبان اعراب خوزستان

یکی از نکات شگفت‌انگیز این مقاله، مطالب مربوط به گویش عربی رایج در خوزستان است. نویسنده برای اثبات غیرایرانی بودن هموطنان عرب خوزستانی، به زبان آنها اشاره کرده و می‌نویسد:

«گویش عربی خوزستان

تفاوت‌های چشمگیری نسبت به

زبان عربی دارد.» (ص ۱۰۳)

متأسفانه این مطلب نیز بدون هیچ‌گونه بررسی و یا استناد نظری و تجربی مطرح شده است.

واقعیت آن است که هر زبانی دارای لهجه‌ها و گویش‌های متفاوتی است. برای نمونه، زبان فارسی دارای لهجه‌های متفاوت شیرازی، اصفهانی، خراسانی، کرمانی و... است. برای بررسی لهجه‌ها و گویش‌های یک زبان خاص و میزان توانایی‌ها و نیز اصالت آنها، بایستی این لهجه‌ها را با لهجه معیار در آن زبان مقایسه کرد. لهجه معیار در اصطلاح جامعه‌شناسی زبان، به صورت و لهجه‌ای خاص از یک زبان اطلاق می‌گردد که افراد دارای زبانی مشترک، آن را به عنوان وسیله ارتباط به کار می‌گیرند. این صورت زبانی، معمولاً با زبان

زندگی می‌کردند. احمد کسروی در کتاب

«شهریاران گمنام» در این باره می‌گوید:

«هجرت تازیگان به ایران را

باید قرن‌ها پیش از اسلام و از

آغازهای پادشاهی ساسانیان

گرفت. در این باره یقین است و

دلیل‌ها در دست است که

طایفه‌هایی از تازیگان در گرمسیر

ایران... نشیمن داشته‌اند. یکی از

این طوایف «بنوالنعم» بود که در

خوزستان در دو شهر «نهر تیری» و

«مناذرکبری» نشیمن داشته و از

بومیان آن‌جا به شمار می‌رفتند.» (۲)

(تأکید از نگارنده) کسروی سپس

شرحی از تاریخ طبری می‌آورد که بنا بر آن،

طایفه مذکور در جنگ اردشیر بابکان علیه

اردوان اشکانی به یاری اردشیر برخاستند.

در «فارس نامه» ابن بلخی نیز آمده است:

«شاپور، بنی حنظله را در بیابان‌ها که میان

اهواز و بصره بود بنشانند.» (۳) برای نگارنده

مفهوم نیست که چه نظریات متفاوتی

در باره منشأ نژادی اعراب ساکن خوزستان

وجود دارد، اما نامفهوم‌تر آن است که

چگونه پژوهشگر محترم از میان نظریات

متفاوت، نظر فوق را پذیرفته است؟

چیز به دلیل دور بودن لهجه آن کشورها از زبان معیار است.

ج) موسیقی اعراب خوزستان

اشتباهات مقاله مورد بحث، تنها به مسائل تاریخی محدود نمی‌شود. متأسفانه در بخش تخصصی مقاله نیز که زمینه اصلی پژوهش نویسنده بوده، این اشتباهات راه یافته است. بهمن کاظمی موسیقی اعراب خوزستان را به دو بخش "بسته" (طربناک) و "نعاوی" (سوگواری) تقسیم کرده و درباره آن می‌نویسد:

«در این طیف گسترده، نغمه‌های

یزله، ابوذیه، رکبانیه، حیاوی و

علوانیه جای می‌گیرند.» (ص ۱۰۴)

نگارنده نمی‌داند که او این اطلاعات را با تحقیق محلی به دست آورده یا از منابع مکتوب گرفته است؟ اما آن چه درباره آن تردید ندارد این است که مطالب مزبور فاصله بسیاری با شعر و موسیقی هموطنان عرب ما دارد. در این جا، انواع شعر و سبک‌های آوازی در یک ردیف قرار گرفته‌اند. ارائه توضیح مختصری درباره برخی اسامی و اصطلاحاتی که در نوشته مزبور آمده است، ضروری می‌نماید.

مکتوب و نوشتار تطابق دارد. (۴) لهجه معیار در زبان عربی، لهجه مردم حجاز و یا به بیان دقیق‌تر، زبان قرآن است. با توجه به این واقعیت، باید گفت لهجه عربی مردم خوزستان، که تقریباً همسان با لهجه مردم جنوب عراق است، یکی از لهجه‌های فصیح زبان عربی بوده و نسبت به بسیاری از لهجه‌های مختلف عربی، به زبان معیار نزدیک‌تر است. این لهجه نسبت به لهجه‌های مصری، الجزایری، تونسی و حتی سوری اصیل‌تر و فاخرتر به نظر می‌رسد. در میان لهجه‌های عربی آفریقایی و مدیترانه‌ای بسیاری از کلمات و اصطلاحات قبطی، بربری، رومی و اروپایی وجود دارد. علاوه بر این، کلمات عربی در زبان‌های مزبور معمولاً به شکل تحریف شده ادا می‌گردد. اعراب خوزستان به راحتی می‌توانند با مردم شبه جزیره ارتباط زبانی پیدا کنند. به عنوان مثال، امروز اشعار شعرای عرب خوزستان که بسیاری از آنها با لهجه محلی سروده شده‌اند، در میان کشورهای حوزه خلیج فارس معروفیت قابل توجهی دارند. اما همین مردم، در ارتباط با اعراب آفریقایی، احتمالاً احتیاج به مترجم خواهند داشت و این بیش از هر

بنابراین، "هوسه" و "ابوذیه" را نمی‌توان در ردیف "تعاوی" قرار داد؛ اگرچه در مراسم سوگواری نیز کاربرد دارند.

برخلاف موارد سه‌گانه فوق، که از انواع شعر محسوب می‌شوند، "علوانیه" شعر نیست؛ بلکه سبک آوازی غمناکی است که به نام مبدع آن (علوان) معروف شده است. از این‌رو، قرار دادن آن در کنار انواع شعر در تقسیم‌بندی موجه نیست.

آنچه به‌صورت مختصر در نقد مقاله "همبستگی و هویت ملی در ترانه‌های قومی" ذکر شد، همان‌گونه که در مقدمه آمد، فقط مربوط به قریب ۵ صفحه از این مقاله ۲۹ صفحه‌ای است. بدون تردید چنانچه نویسنده بضاعت آن را داشت که بتواند درباره تاریخ و فرهنگ سایر اقوام نیز اظهار نظر کند، این نقد، حجم به مراتب بیشتری را به خود اختصاص می‌داد.

خلاصه کلام

استفاده از منابع معتبر و دست اول، یکی از اصول اولیه پژوهش‌های اجتماعی است. در زمینه موسیقی و شعر اعراب خوزستان، از معدود منابع معتبر و مکتوب می‌توان به کتاب "قبایل و عشایر عرب

"تعاوی" نوعی شعر است که عمدتاً زنان در عزای عزیزان خویش به‌صورت سوگ ناله می‌خوانند.

"یزله" که اعراب به آن "هوسه" می‌گویند:

«نوعی شعر رباعی است که بیشتر درونمایه حماسی دارد و در عروسی و عزا - هر دو - خوانده می‌شود و مصراع چهارم آن را افسردگی که اطراف شاعر جمع شده‌اند، با پایکوبی همسرای می‌کنند.» (۵)

"هوسه" علاوه بر عروسی و عزا، در مدح اشخاص بزرگ، در مهمانی‌ها و نیز در هنگام استقبال از بزرگان طوایف خوانده می‌شود.

"ابوذیه" نیز نوعی شعر رباعی است که اختلافاتی معینی با "هوسه" دارد. این نوع شعر، با درونمایه‌های مختلف مانند حماسی و تغزلی سروده می‌شود. ابوذیه رایج‌ترین نوع شعر در میان اعراب خوزستان است. این نوع شعر در میان سایر کشورهای عربی مانند عراق، شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس و حتی لبنان و فلسطین نیز رواج دارد.

استناد کنند. به گمان من، برای تحلیل ترانه‌های عامیانه فارسی، بر اساس شیوه‌ای که نسبت به سایر اقوام به کار گرفته می‌شود، باید به ترانه‌هایی که در مناطق مختلف فارسی زبان (مانند تهران، خراسان، کرمان و اصفهان) وجود دارد، مراجعه کرد.

تأکید این یادداشت بر هویت عربی مردم عرب خوزستان را نباید در تقابل و تناقض با ایرانی بودن آنان به حساب آورد. همان‌گونه که تاریخ گذشته و به‌ویژه، دو‌یست سال اخیر، در نفی این تقابل بوده است. (۷)

محمد جعفری قنواتی

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- مهرداد بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶، صص ۲۲۶ و ۲۲۹.
- ۲- احمد کسروی، شهریاران گمنام، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵ ص ۱۳۲.
- ۳- ابن بلخی، فارس نامه، به کوشش ابراهیم وحید دامغانی، تهران، موسسه مطبوعاتی فراهانی، بی تا، ص ۹۷.

خوزستان" نوشته یوسف عزیزی بنی طرف اشاره کرد که متأسفانه مورد توجه آقای کاظمی قرار نگرفته است.

دیدگاه نویسنده در مورد ترانه‌های قومی، دیدگاهی منسجم و واحد نیست. وی در بررسی ترانه‌های سایر اقوام ایرانی، به ترانه‌هایی نظر داشته است که جنبه عامیانه فولکلوریک دارند و همان‌گونه که پژوهشگران فرهنگ عامیانه گفته‌اند، نخستین خصوصیت چنین ترانه‌هایی و اساساً سایر اجزای فولکلور این است که پیدایش، آن محصول کار و خلاقیت شخص معینی نباشد و منبع و مأخذ آن گنگ و مبهم و در درون جامعه محو شده باشد و آثاری را که محصول کار و خلاقیت شخص معینی است، نمی‌توان جزء فرهنگ عامه به حساب آورد. (۶) نویسنده در بررسی ترانه‌های فارسی، از شیوه به کار گرفته شده در مورد سایر اقوام عدول کرده و ترانه‌های زنده یاد عارف قزوینی را مورد تحلیل قرار داده است. این امر، مانند آن است که پژوهشگران افسانه‌های ایرانی، به جای استناد به افسانه‌هایی که در مناطق فارسی زبان وجود دارد، به آثار داستان‌نویسان معاصر که به زبان فارسی انتشار یافته‌اند،

کنش و نقش آن، فصلنامه فرهنگ و
زندگی، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، پاییز و
زمستان ۱۳۵۶، ص ۲۴.

۷- در تهیه این مطلب، علاوه بر منابعی که در
متن به آنها اشاره شد، از مصاحبت با دوست
هنرمندم جناب آقای مهدی ساکی نیز
بهره‌مند بوده‌ام.

۴- علی اشرف صادقی، "زبان معیار"، ماهنامه
نشر دانش، سال سوم، شماره چهارم،
خرداد و تیر ۱۳۶۲.

۵- یوسف عزیزی بنی‌طرف، قبایل و عشایر
عرب خوزستان، تهران، ناشر مؤلف،
۱۳۷۲، ص ۱۶۸.

۶- محمود خلیقی، "فرهنگ عامه، خصوصیات،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی